

نقد حدیث «وصیت» با تأکید بر منحصر بودن امامان علیهم‌السلام در عدد «دوازده»

محمدحسین فیض اخلاقی^۱

چکیده

حدیث نبوی موسوم به «وصیت» خبر از آمدن دوازده مهدی پس از دوازده امام علیهم‌السلام داده و مطابق آن، امام دوازدهم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌التشریف مأمور شده‌اند که امامت را به پسرشان (اولین مهدی) بسپارند. بنابر سیاق روایت، بقیه دوازده مهدی نیز امامت خواهند کرد که در مجموع ۴۲ امام خواهند شد. نقد و بررسی حدیث وصیت با توجه به عقیده شیعه که امامان علیهم‌السلام را منحصر در دوازده تن می‌داند، ضرورت دارد. حدیث وصیت اگر چه قبلاً توسط دانشمندان واکاوی شده اما تاکنون در کنار بررسی سندی، معنای امامت دوازده مهدی، بیان نشده است. استناد به احادیث متعدد برای اثبات منحصر بودن عدد امامان علیهم‌السلام به دوازده تن، مرحله بعدی نقد حدیث وصیت به جهت بستن راه اعتقاد به امامت بیش از دوازده نفر است. پژوهش حاضر با هدف نقد حدیث وصیت نوشته شده و اثبات امامت امامان علیهم‌السلام از ثمرات این تحقیق است. این نوشتار در چهار گفتار، ساختار بندی شده است.

واژگان کلیدی: دوازده مهدی، دوازده امام، دوازده وصی، دوازده خلیفه، امامت، رجال، معارف حدیث

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته کلام امامیه، دانشگاه قرآن و حدیث و دانش پژوه سطح ۳ مرکز تخصصی حدیث حوزه؛ (feyz1313@chmail.ir).

مقدمه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در احادیث فراوان، از دوازده امام بعد از خود خبر داده‌اند؛ در برخی روایات، از دوازده مهدی پس از امامان دوازده‌گانه علیهم السلام سخن به میان آمده است که یکی از این روایات، حدیث مشهور به «وصیت» است؛ در حدیث وصیت، رسول خدا صلی الله علیه و آله ابتدا به امیرمؤمنان علیه السلام و سپس به امامان دیگر، وصیت می‌کنند، «امامت» را به امام بعد از خود، تسلیم کنند؛ در انتهای روایت به امام زمان علیه السلام وصیت شده که امامت را به پسرشان، اولین مهدی از دوازده مهدی بسپارند.

بنابر سیاق روایت و با توجه به اینکه مهدی بودن در همه آنان مشترک است، بقیه دوازده مهدی نیز، امام خواهند بود؛ در نتیجه، حدیث وصیت، ۲۴ امام را معرفی می‌کند؛ از طرفی شیعه عقیده دارد، تعداد امامان علیهم السلام دوازده نفر است، نه کمتر و نه بیشتر؛ از این رو برای اثبات وجود تنها دوازده امام معصوم، تحقیق حاضر به نقد و بررسی حدیث وصیت می‌پردازد.

گروهی از عالمان به نقد و بررسی حدیث «وصیت» پرداخته‌اند؛ مجتهد سیستانی در کتاب «لوح و قلم»، علی محمدی هوشیار در کتاب «نقد و بررسی حدیث موسوم به وصیت»، شیخ علی آل محسن در کتاب «الرد القاصم لدعوة المفتری علی الإمام القائم»، محمد شهبازیان در کتاب‌های «ره افسانه»، «وصیت در امامت» و مقاله «تحلیلی بر وصیت نقل شده در کتاب الغیبة شیخ طوسی با رویکرد پاسخ به مدعی یمانی معاصر»، این حدیث را از نظر سندی و متنی، واکاوی کرده‌اند؛ همچنین در برخی از مقالات اینترنتی، این حدیث نقد شده است؛^۱ نوآوری مقاله حاضر، تبیین معنای امامت دوازده مهدی است که پس از بیان مباحث دقیق رجالی و نقد سندی حدیث ارائه شده و بنا بر آن، نوع امامت دوازده مهدی با امامت امامان دوازده‌گانه علیهم السلام تفاوت دارد؛ نگارنده در ادامه مقاله با استناد به احادیث متعدّد و قرائنی که انحصار امامان علیهم السلام در دوازده نفر از آن برداشت می‌شود، راه را برای اعتقاد به وجود بیش از دوازده امام علیهم السلام می‌بندد.

این نگاشته با هدف نقد حدیث وصیت نوشته شده و ثمره آن، اثبات امامت امامان علیهم السلام با استناد به احادیث پیامبر اکرم و اوصیای ایشان علیهم السلام است.

این مقاله چهار گفتار دارد؛ گفتار اول تا سوم درباره متن حدیث وصیت، بررسی سندی آن و بیان معنای امامت دوازده مهدی است؛ گفتار چهارم امامان علیهم السلام را به دوازده تن،

۱. ر.ک: مقاله اینترنتی «بررسی حدیث وصیت از نظر رجالی (ردّ اعتقاد احمد الحسن (بصری) در مورد صحیح بودن حدیث)».

منحصر ساخته و دارای دو زیرگفتار است؛ زیرگفتار نخست، ثابت می‌کند مصادیق واژگان امام، وصی و خلیفه در روایات امامت، تنها دوازده امام علیهم‌السلام است و زیرگفتار دوم با استناد به برخی احادیث معصومان علیهم‌السلام - که دارای واژگان یادشده هستند- امامان علیهم‌السلام را به دوازده نفر محدود می‌کند.

۱. متن حدیث وصیت

شیخ طوسی در کتاب «الغیبة» روایتی را درباره وصیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امیرمؤمنان و سایر امامان علیهم‌السلام نقل می‌کند که در این بخش به آن اشاره می‌شود و مباحثی نیز در توضیح آن ارائه می‌گردد؛ متن حدیث چنین است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَقَاتُهُ لِعَلِيٍّ عليه‌السلام يَا أَبَا الْحَسَنِ أَخْضِرْ صَحِيفَةً وَ دَوَاةً فَأَمَلًا رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وَصِيَّتُهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَمِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ الْإِثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا سَمَّاكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا الْمُتَرَضَى وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الصِّدِّيقَ الْأَكْبَرَ وَ الْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ وَ الْمُأْمُونَ وَ الْمَهْدِيَّ فَلَا تَصْحُحْ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيَّ عَلِيٍّ أَهْلِ بَيْتِي حَبِيبِهِمْ وَ مَتَيْهِمْ وَ عَلِيٍّ نِسَائِي فَمَنْ تَبَّهَا لَقَيْتَنِي عَدَاً وَ مَنْ طَلَّقَهَا فَأَنَا بَرِيٌّ مِنْهَا لَمْ تَرْنِي وَ لَمْ أَرَهَا فِي عَرْصَةِ الْقِيَامَةِ وَ أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي.

فَإِذَا حَضَرَكَ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحَسَنِ الْبِرِّ الْوَصُولِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الرَّكِيِّ الْمُقْتُولِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُوسَى الْكَاطِمِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ الرِّضَا فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الثَّقَفِ النَّقِيِّ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ النَّاصِحِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ الْفَاضِلِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْمُسْتَحْفَظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةٌ أَسَامِي اسْمُ كَاسِمِي وَ اسْمُ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ.

رسول خدا ﷺ در شبی که وفات کردند به علیؑ فرمودند: ای ابالحسن! کاغذ و دواتی حاضر کن؛ پس رسول خدا ﷺ وصیتش را املا کردند تا اینکه به اینجا رسید: پس فرمودند: ای علی! بدون شک، پس از من، دوازده امام می آید و بعد از ایشان، دوازده مهدی؛ پس تو ای علی! اولین از دوازده امام هستی؛ خداوند، تو را در آسمان، علی مرتضی و امیرمؤمنان و صدیق اکبر و فاروق اعظم و مأمون و مهدی نامیده است؛ پس این نام‌ها برای کسی غیر از تو صحیح نیست. ای علی! تو وصی من در میان اهل بیت من - زنده و مرده آنان - و بر زنان من هستی؛ پس، هر يك را که تو به همسری من باقی گذاری فردای قیامت مرا دیدار کند و هر يك را تو طلاق دادی من از وی بیزارم و مرا نخواهد دید و من نیز او را در صحرای محشر نخواهم دید و تو جانشین بر اتمم پس از من هستی.

پس هنگامی که وفاتت فرا رسید، امامت را به پسر من، حسن نیکوکار بسیار بخشنده تسلیم کن، پس هنگامی که وفاتت فرا رسید آن را به پسر من، حسین شهید پاک کشته شده تسلیم کن، پس هنگامی که وفاتت فرا رسید آن را به پسر من، سرور عابدان صاحب پینه‌ها [بر اثر سجده] علی تسلیم کن، پس هنگامی که وفاتت فرا رسید آن را به پسر من محمد شکافنده دانش‌ها تسلیم کن، پس هنگامی که وفاتت فرا رسید آن را به پسر من جعفر صادق تسلیم کن، پس هنگامی که وفاتت فرا رسید آن را به پسر من موسی کاظم تسلیم کن، پس هنگامی که وفاتت فرا رسید آن را به پسر من علی رضا تسلیم کن، پس هنگامی که وفاتت فرا رسید آن را به پسر من محمد مورد اطمینان پرهیزگار تسلیم کن، پس هنگامی که وفاتت فرا رسید آن را به پسر من علی خیرخواه تسلیم کن، پس هنگامی که وفاتت فرا رسید آن را به پسر من حسن فاضل تسلیم کن، پس هنگامی که وفاتت فرا رسید آن را به پسر من محمد، نگاهداری شده از آل محمد ﷺ تسلیم کن.

پس، اینان دوازده امامند؛ سپس، پس از او [امام دوازدهم] دوازده مهدی هستند؛ هنگامی که وفاتت فرا رسید، آن را به پسر من، اولین از مقربان تسلیم کن؛ اسمی مانند اسم من و اسم پدر من که عبدالله و احمد است و اسم سوم مهدی است و او اولین مؤمن است.

پیامبر ﷺ در این حدیث، نام همه دوازده امام علیهم‌السلام را می آورند و آنان را صاحب منصب امامت می دانند؛ سپس، سخن از دوازده مهدی به میان می آورند که پس از امام زمان علیهم‌السلام می آیند و اولین آنان، بنابر سیاق، پسر بلافضل امام زمان علیهم‌السلام است؛ در ادامه این

روایت، از نظر سندی مورد بررسی قرار گرفته و محتوای آن تحلیل می‌شود.

۲. بررسی سندی

این گفتار، سند حدیث وصیت را نقل کرده و به بررسی وثاقت راویان آن می‌پردازد تا بتوان درباره سند روایت داوری داشت؛ گفتنی است این حدیث، تنها در کتاب «الغیبة» شیخ طوسی آمده و بقیه عالمان، آن را در کتاب‌های خویش نیاورده‌اند؛ سند حدیث، چنین است:

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سُفْيَانَ الْبَزْزُورِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَنَانَ الْمُوصِلِيِّ الْعَدْلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلِيلِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِصْرِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ ذِي الثَّقَاتِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ الرِّزْقِيِّ الشَّهِيدِ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَقَاتُهُ لِعَلِيٍّ...؛ جماعتی به ما خبر دادند از ابو عبدالله، حسین بن علی بن سفیان بزوفری از علی بن سنان موصلی عدل از علی بن حسین از احمد بن محمد بن خلیل از جعفر بن احمد مصری از عمویش حسن بن علی از پدرش از ابو عبدالله جعفر بن محمد از پدرش باقرا از پدرش، سید العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیر مؤمنان که فرمودند: رسول خدا ﷺ در شبی که در آن وفات کردند به علی فرمودند...^۱.

سند این حدیث، معلق به دو حدیث قبل از آن است؛ زیرا در سند دو حدیث قبل «جماعة» - که اساتید شیخ هستند - با دو واسطه «تَلْعُكْبَرِي» و «احمد بن علی رازی» از «بزوفری» نقل روایت کرده‌اند؛^۲ از این رو، در بررسی سندی حدیث «وصیت» باید این دو نفر هم از نظر رجالی بررسی شوند؛ اسامی راویان در ادامه آورده شده و ثقه بودن یا ثقه نبودن ایشان بیان می‌شود.

۱،۲. جماعة

مراد شیخ از «جماعة» شیخ مفید، ابن غضائری، ابن عبدون، ابن صلت، ابن ابی جید و برخی دیگر است؛ افراد یاد شده که از اساتید شیخ‌اند، مورد اعتماد و ثقه هستند.^۳

۲،۲. هارون بن موسی تَلْعُكْبَرِي

بنابر توصیف نجاشی و شیخ طوسی، وی «ثقه» و از بزرگان شیعه است.^۴

۱. همان.

۲. ر.ک: همان، ص ۱۴۸-۱۴۷، ح ۱۰۹.

۳. ر.ک: فهرست الطوسی، مقدمه تحقیق، ص ۱۵.

۴. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۴۳۹، مدخل ۱۱۸۴؛ رجال الطوسی، ص ۴۴۹، مدخل ۶۳۸۶.

۳,۲. احمد بن علی رازی

مرحوم نجاشی با عبارت «لَمْ يَكُنْ بَذَاكَ؛ او، آنگونه نیست» به مخاطب می‌فهماند که احمد، ثقه نیست؛^۱ وی او را صاحب کتاب‌هایی در موضوع غیبت، فرائض و آداب، می‌شمرد و از عده‌ای نقل می‌کند که این راوی را به غلو متهم کرده‌اند؛ اما به صورت قاطع این اتهام را نسبت نمی‌دهد؛^۲ باتوجه به اینکه ایشان مؤلف کتابی در موضوع غیبت است، می‌توان او را شیعه دانست؛ مرحوم شیخ طوسی نیز، کمال وثاقت را از او نفی کرده و به صورت «قیل» به غلو وی اشاره می‌کند؛^۳ نفی کمال وثاقت، یعنی؛ شیخ، احمد را کاملاً ضعیف نمی‌داند، بلکه تنها در درجه بالای وثاقت نمی‌بیند. مرحوم «ابن غضائری» به صراحت احمد را ضعیف دانسته و درعین حال بیان می‌کند که روایات او گاهی پذیرفته می‌شود و گاهی انکار می‌شود.^۴

بنابراین می‌توان گفت: با وجود اینکه وثاقت احمد، محرز نیست، ولی برخی از علما با پالایش احادیث او به برخی از روایاتش اعتماد کرده‌اند و شیخ طوسی، روایات فراوانی^۵ را مانند حدیث وصیت از احمد می‌پذیرد.

۴,۲. حسین بن علی بن سفیان البزوفری

نجاشی او را ثقه، جلیل و شیعه معرفی کرده است.^۶

۵,۲. علی بن سنان موصلی العدل

او ناشناخته است و در کتاب‌های رجالی متقدم، مدخلی ندارد؛ ممکن است برای اثبات وثاقت «علی بن سنان» به دو مطلب استناد شود: اول: کلمه «العدل» و دلالت آن بر وثاقت راوی؛ دوم: «نقل ثقه از ثقه» یعنی «بزوفری» از «علی بن سنان»؛ در ابتدا دلیل اول، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

اول، توصیف راویان به عدالت در میان رجالی‌های متقدم شیعه رواج نداشته و هیچ‌یک از رجالیان، راویان را با کلمات «عادل» یا «عدل» توصیف نکرده‌اند؛^۷ دوم،

۱. ر.ک: توثیق و تضعیف، ص ۸۲.

۲. رجال النجاشی، ص ۹۷، مدخل ۲۴.

۳. ر.ک: فهرست الطوسی، ص ۷۲، مدخل ۹۱، عبارت شیخ در نفی کمال وثاقت از احمد بدین صورت است: «لَمْ يَكُنْ بِذَلِكَ الثَّقَّةِ فِي الْحَدِيثِ».

۴. ر.ک: رجال ابن غضائری، ج ۱، ص ۴۳.

۵. ر.ک: الغيبة (طوسی)، ص ۱۴۷، ح ۱۰۹، ص ۱۵۸، ح ۱۱۵، ص ۱۸۷، ح ۱۴۸، ص ۱۸۸، ح ۱۵۰، ص ۱۸۹، ح ۱۵۲، ص ۲۰۶، ح ۱۷۴.

۶. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۶۸، مدخل ۱۶۲.

۷. علامه حلی در ترجمه شخصی به نام «معاویة بن حکیم» از رجال کشی نقل می‌کند که ایشان، او را توصیف

عالمان علم رجال از «عدالت»، وثاقت را برداشت نکرده و آن را صفتی برای اهل سنت دانسته‌اند؛ شوشتری در کتاب «قاموس الرجال» درباره «علی بن سنان» می‌گوید: «از توصیف او به «عدل» عامی بودن او استشمام می‌شود».^۱

ایشان، احتمال عامی بودن علی بن سنان را به دلیل کلمه «العدل» می‌دهند؛ آیت‌الله خویی نیز در ذیل راوی مورد بحث می‌گوید:

بنابراینچه از ذکر کلمه «عدل» در مشایخ مرحوم شیخ صدوق برداشت می‌شود، برخی عالمان عامه با کلمه عدل وصف می‌شوند؛ پس بعید نیست که این فرد از اهل سنت باشد.^۲

ایشان با استناد به مشیخه شیخ صدوق رحمته الله علیه احتمال عامی بودن علی بن سنان را مطرح می‌کند؛ آیت‌الله خویی همچنین در ذیل یک راوی با نام «ابو عبد الله الأشنانی الدارمی الفقیه العدل» می‌نویسد:

بعید نیست که این مرد از عامه باشد و کلمه عدل از القاب او باشد و این کلمه‌ای است که بر نویسندگان دستگاه قضا و محکمه‌ها اطلاق می‌شود، پس گفته می‌شود: «کاتب العدل: نویسنده عدل» و مثل این راوی در ترجمه «احمد بن حسن قطان» گذشت.^۳

بنابراین در اصل، «عدل» کلمه‌ای است که بر نویسندگان محکمه‌های قضایی اطلاق می‌شده و معمولاً از اهل سنت بوده‌اند؛ گذشته از این، صاحب کتاب «مقتضب الأثر» علی بن سنان را با لقب «المعدّل» خوانده^۴ که به صورت روشن ثابت می‌کند «العدل» شغل «علی بن سنان» در دستگاه قضا است؛ زیرا معدّل‌گری شغلی حکومتی است که عدالت شاهدان را تأیید می‌کند؛^۵ همچنان که ابن ابی‌الحدید شخصی به نام «ابراهیم بن أحمد

به «عدل» کرده است، ر.ک: خلاصة الاقوال، ص ۲۷۴؛ اما با مراجعه به اصل مصدر، روشن می‌شود که مرحوم کشی او را از «عدول» خوانده نه اینکه توصیف به عدالت کرده باشد، ر.ک: رجال الکشی، ص ۵۶۳؛ عدل با جمع عدول، همان‌گونه که خواهد آمد به قاضیان و کاتبان محکمه‌های قضایی گفته می‌شد و ممکن است مرحوم کشی به شغل ایشان اشاره کرده باشد؛ مرحوم کشی در ترجمه جمع دیگری از راویان، آنان را از «عدول» و «ثقات» برشمرده است، ر.ک: همان، ص ۵۰۸ و این شاید تنها مورد توصیف ضمنی به عدل است که البته در کنار اشاره به ثقه بودن راویان، دلالت بر وثاقت دارد؛ به هر حال، هیچ‌یک از رجالیان، راویان را مانند «ثقة» به صراحت به «عدل» یا «عادل» توصیف نکرده‌اند.

۱. قاموس الرجال، ج ۷، ص ۴۷۸.

۲. معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۵۰؛ مدخل ۸۱۹۴.

۳. همان، ج ۶، ص ۲۱۰؛ مدخل ۳۳۰۲.

۴. ر.ک: مقتضب الاثر، ص ۱۰.

۵. ر.ک: جواهر الكلام، ج ۴، ص ۱۱۰؛ المدونة الكبرى، ج ۶، ص ۱۸۴.

بن محمد المقرئ العدل الطبری^۱ که دارای لقب «العدل» بود را «فقیه مالکی» خوانده و درباره او می‌نویسد:

كَانَ شَيْخُ الشُّهُودِ الْمُعَدِّلِينَ بِبَغْدَادٍ وَ مُتَّقِدِمِهِمْ؛ او استاد شاهدان معدّل در بغداد و مقدّم بر آنان بود.^۲

در نتیجه «عدل» با «معدّل» به یک معنا است و شغلی حکومتی است که عموماً از آن اهل سنت بوده است؛ با توجه به اینکه معمولاً عالمان عامّه دارای شغل معدّل‌گری بوده و به لقب «العدل» ملقب می‌شدند، عالمان شیعه، احتمال عامی بودن علی بن سنان را مطرح کرده‌اند؛ الف و لام داشتن «عدل» رجالی نبودن کتاب «الغیبة» و مرسوم نبودن توثیق در میانه سند، قرینه‌های دیگر لقب بودن «العدل» است؛ پس، کلمه «العدل» مربوط به یک شغل است و اساساً ربطی به توصیفات رجالی نداشته و برای اثبات وثاقت راوی، قابل استناد نیست.

دلیل دوم برای اثبات وثاقت «علی بن سنان» نقل ثقة از ثقة است؛ به این بیان که چون «بزوفری» ثقة است، فقط از ثقة نقل می‌کند؛ بنابراین، روایت او از «علی بن سنان» دلیل بر وثاقت اوست؛ نقل بزرگان از ثقة، سیره مستمرّ بوده و اشاره نجاشی درباره روایانی که از افراد ضعیف روایت نقل کرده‌اند، مؤید همین معنا است؛ زیرا معلوم می‌شود که نقل ثقات از ضعیف، متعارف نبوده و به تذکرات مثال نجاشی نیاز داشته است؛ به عنوان مثال، نجاشی درباره «احمد بن محمد بن خالد» می‌نویسد:

كَانَ ثِقَّةً فِي نَفْسِهِ يَرَوِي عَنِ الضُّعْفَاءِ وَ اعْتَمَدَ المَراسِيلَ؛ خود او ثقة بود ولی از افراد ضعیف، نقل می‌کرد و به روایات مرسل، اعتماد می‌کرد.^۳

اعتماد به روایانی که این راوی از آنان حدیث نقل می‌کند، ممکن نیست؛ نجاشی همچنین درباره «علی بن ابی سهل حاتم» می‌گوید: «خود او ثقة و از اصحاب ما (امامی) است اما از روایان ضعیف نقل می‌کند».^۴

چنین تعبیری درباره روایان دیگری نیز آمده است؛^۵ در نتیجه، می‌توان مدعی شد رجالیان شیعی، افرادی را از قاعده نقل ثقة از ثقة استثنا کرده‌اند و نمی‌توان این قاعده را

۱. مرحوم ابن شهر آشوب او را به همین نام و دارای لقب «العدل» معرفی کرده است. ر.ک: معالم العلماء، ص ۴۳.

۲. شرح نهج البلاغة (ابن ابی الحدید) ج ۱، ص ۳۴.

۳. رجال النجاشی، ص ۷۶، مدخل ۱۸۲.

۴. همان، ص ۲۶۳، مدخل ۶۸۸.

۵. ر.ک: همان، ص ۶۲، مدخل ۱۴۴ و ص ۳۴۸، مدخل ۹۳۹ و ص ۳۵۰، مدخل ۹۴۴ و ص ۴۲۸-۴۲۷، مدخل ۱۱۴۸.

درباره تمام راویان پذیرفت؛ نقل روایت بزرگانی مثل بزوفری در کنار سیره نقل از ثقه، نشانه اعتماد ایشان به گفته‌های اساتیدشان است، مگر اینکه خودشان، استثنایی را بیان کنند؛ البته مطلب یاد شده ثابت نمی‌کند که تمام روایات استاد او علی بن سنان، مورد اعتماد بزوفری است؛ اما بدون شک حدیث وصیّت که بزوفری آن را نقل کرده، مورد اعتماد ایشان بوده است؛ یعنی نقل از ثقات به این معنی نیست که تمام روایات یک استاد از نظر شاگردش معتبر است؛ بلکه به معنی اعتماد به روایاتی است که شاگرد از استاد نقل کرده است؛ البته در مورد برخی راویان تصریح شده که از افراد ثقه نقل می‌کنند؛ مثلاً نجاشی در ترجمه «محمد بن اسماعیل زعفرانی» می‌نویسد:

ثَقَّةٌ عَيْنٌ رَوَى عَنِ الثَّقَاتِ وَ رَوَوْا عَنْهُ؛ ثقه و بزرگوار است، از افراد ثقه نقل کرده و ثقات نیز از او نقل کرده‌اند.^۱

همین تعبیر درباره «جعفر بن بشیر» هم وارد شده؛^۲ اما این تعبیرها به جهت دفع دخل مقدر، رفع تهمت و اثبات این است که آنان نیز مانند دیگران از ثقات نقل کرده‌اند. علی بن سنان روایاتی را نقل کرده که با توجه به آنها، احتمالاً شیعه است؛ مانند روایت بیان افضلیت امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ بر همه امت، تصریح به نام دوازده امام عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و واجب بودن ولایت ایشان در حدیث معراج پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛^۳ حدیث دیگری نیز توسط او به این مضمون نقل شده که شیعیان پس از شهادت امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ در جستجوی امام بعدی بودند و با علم امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ به محموله‌های خود به امامت ایشان پی بردند.^۴ بنابراین «علی بن سنان» با توجه به احادیثی که نقل کرده، احتمالاً شیعه است و به حدیث وصیّتی که روایت کرده، اعتماد شده است.

۶.۲. علی بن حسین

«علی بن حسین» نام مشترک راویان بسیاری است که حکم رجالی عده‌ای از آنان معلوم نیست^۵ و مصداق علی بن حسین در این سند مشخص نیست؛ در نتیجه، وضعیت رجالی او روشن نیست و نمی‌توان حکمی درباره او صادر کرد؛ او به یقین «علی بن حسین بن بابویه» پدر شیخ صدوق نیست؛ زیرا شیخ طوسی از ایشان با دو واسطه شیخ مفید و شیخ صدوق نقل روایت می‌کند؛ افزون بر آن «احمد بن محمد بن خلیل» از اساتید پدر شیخ صدوق نیست و او در هیچ حدیثی از «احمد بن محمد بن خلیل» نقل روایت ندارد؛ پس،

۱. همان، ص ۳۴۵، مدخل ۹۳۳.

۲. ر.ک: همان، ص ۱۱۹، مدخل ۳۰۴.

۳. ر.ک: الغیبة (طوسی)، ص ۱۴۸-۱۴۷، ح ۱۰۹.

۴. ر.ک: کمال الدین، ص ۴۷۹-۴۷۶، ح ۲۶.

۵. به عنوان نمونه، ر.ک: تنقیح المقال (رحلی) ج ۲ (قسم اول)، ص ۲۸۲.

علی بن حسین مهمل است.

۷,۲. احمد بن محمد بن خلیل

احمد با این عنوان مهمل است اما قرائنی وجود دارد که او «احمد بن عبدالله خلیلی طبری آملی» است و ناشناخته نیست؛ اول، اینکه در احادیث دیگر، علی بن سنان از «احمد بن محمد الخلیلی» نقل می‌کند^۱ و ظاهراً نقل علی بن سنان از احمد با عنوان «خلیلی» مرسوم است؛ دوم، ابن طاوس با وجود اینکه خلیلی را از اهل سنت شمرده،^۲ کتابی را متعلق به او می‌داند که متضمن نام‌گذاری امام علی علیه السلام به «امیر المؤمنین» است؛^۳ از طرف دیگر در ابتدای حدیث وصیت نیز به «امیر مؤمنان» بودن ایشان تأکید شده و احتمال می‌رود حدیث وصیت از همان کتاب باشد؛^۴ در صورت پذیرش شواهد یاد شده و یکی بودن این دو نفر، احمد بن محمد بن خلیل یک راوی ضعیف است؛ چرا که نجاشی در ترجمه‌اش می‌نویسد: «جداً ضعیف است، به او توجه نمی‌شود».^۵

جدا از تأکید نجاشی بر ضعف او، ابن غضائری و به تبع او علامه حلی، احمد را با عبارات «کذاب، فاسد المذهب و وصاع للحدیث؛ دروغگو، دارای مذهب فاسد و بسیار جعل‌کننده حدیث» توصیف کرده‌اند؛^۶ بنابراین او نه تنها امامی و ثقه نیست، بلکه متهم به دروغ‌گویی و جعل حدیث است.

۸,۲. جعفر بن احمد المصری

کتاب‌های رجالی متقدم درباره او چیزی نگفته‌اند؛ تنها دو تن از عالمان اهل سنت، جعفر را رافضی خوانده‌اند^۷ که در صورت این همانی، تنها یک قرینه برای تشیع اوست و بر وثاقتش دلالتی ندارد؛ بنابراین جعفر هم مهمل است.

۹,۲. عموی جعفر بن احمد

مهمل است و مدح و ذمی درباره او وارد نشده است.

۱۰,۲. پدر حسن بن علی

این شخص ناشناخته است و در کتاب‌های رجالی هیچ توضیحی درباره او یافت نمی‌شود؛ شاگردی او از امام صادق علیه السلام به این بیان که مرحوم شیخ مفید چهار هزار

۱. ر.ک: مقتضب الأثر، ص ۱۰۵؛ الغیبة (طوسی)، ص ۱۴۷، ح ۱۰۹.

۲. ر.ک: الیقین، ص ۳۱۶.

۳. ر.ک: همان و ص ۱۰۸.

۴. ر.ک: ره افسانه، ص ۱۲۳-۱۲۲.

۵. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۹۶؛ مدخل ۲۳۸.

۶. ر.ک: رجال ابن غضائری، ص ۴۲؛ خلاصة الاقوال، ص ۳۲۴-۳۲۳.

۷. ر.ک: میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۰۰، مدخل ۱۴۸۵؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۰۸، مدخل ۴۴۲.

نفر از شاگردان امام صادق علیه السلام را توثیق کرده،^۱ سبب اثبات وثاقت او نمی‌شود؛ زیرا اگر منظور این باشد که شمار شاگردان امام علیه السلام چهار هزار تن است و همه آنان ثقة هستند، اولاً در میان اصحاب امام صادق علیه السلام افرادی وجود دارند که تضعیف شده‌اند؛^۲ بنابراین، این ادعا عمومیت ندارد؛ ثانیاً این ادعا بسیار بزرگ است و تا دلیل قطعی بر آن اقامه نشود، پذیرفتنی نیست.

ثالثاً درباره تعداد اصحاب امام صادق علیه السلام مناقشه وجود دارد؛ چراکه شیخ طوسی با وجود اینکه امام کاظم علیه السلام و منصور دوانیقی را در شمار شاگردان امام صادق علیه السلام آورده، باز هم تعداد آنان را به چهار هزار نفر نرسانده، بلکه در نهایت کمی بیشتر از سه هزار نفر هستند.

اگر هم مراد این باشد که چهار هزار نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام ثقة هستند و بقیه ثقة نیستند، راهی برای شناخت ثقة از غیر ثقة وجود ندارد و در نتیجه این توثیق، سودی ندارد؛ برخی رجالیان معاصر مانند آیت الله خویی، ادعای توثیق چهار هزار نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام را با دلایل متعدّد، رد کرده‌اند.^۳

ممکن است برای اثبات شیعه بودن تمام راویان حدیث وصیت گفته شود چون شیخ طوسی قبل از بیان احادیث دلالت کننده بر امامت دوازده امام علیهم السلام از جمله حدیث «وصیت» نوشته: «أما ما رَوَى مِنْ جَهَةِ الْخَاصَّةِ؛ أَمَا أَنْجَهِ مِنْ جِهَةِ الشَّيْعِيَانِ رَوَايَتِ شَدَّة»^۴ پس تمام راویان حدیث وصیت شیعه هستند؛ اما این نتیجه‌گیری صحیح نیست و به یقین منظور شیخ این نیست که تمامی راویان موجود در اسناد شیعه هستند؛ زیرا قبل از بیان روایات اهل سنت می‌نویسد: «ما رَوَى فِي ذَلِكَ مِنْ جَهَةِ مُخَالَفِي الشَّيْعَةِ؛ أَنْجَهِ فِي مَوْضِعِ مِنْ جِهَةِ مُخَالَفَانِ شَيْعَةٍ رَوَايَتِ شَدَّة»؛ ولی در عین حال، بعضی از راویان اسناد آن، شیعه هستند؛^۵ بنابراین، نمی‌توان گفت از جهت خاصه، حتماً به معنای این است که تمام راویان احادیث، امامی هستند.

۱. ر.ک: الإرشاد (مفید) ج ۲، ص ۱۷۹.

۲. مانند: عمرو بن جمیع، ر.ک: رجال التجاشی، ص ۲۸۸، مدخل ۷۶۹، رجال الطوسی، ص ۲۵۱، مدخل ۳۵۱۷، حارث بن عمر، ر.ک: رجال الطوسی، ص ۱۹۱، مدخل ۲۳۷۰.

۳. ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۵۷-۵۵؛ توثیقات عام و خاص، ص ۱۴۸-۱۴۳.

۴. الغيبة (طوسی)، ص ۱۳۷.

۵. همان، ص ۱۲۷.

۶. مانند: ابن ابی زینب نعمانی، ر.ک: همان، ص ۱۲۷، ح ۹۰، هارون بن موسی تلعبری و محمد بن همام، ر.ک: همان، ص ۱۳۵ و ۱۳۴، ح ۹۹ و ۹۸؛ توثیق و تشیع نعمانی، ر.ک: رجال التجاشی، ص ۳۸۳، مدخل ۱۰۴۳؛ توثیق و تشیع تلعبری، ر.ک: همان، ص ۴۳۹، مدخل ۱۱۸۴؛ توثیق و تشیع محمد بن همام، ر.ک: همان، ص ۳۷۹، مدخل ۱۰۳۲.

منظور شیخ، رسیدن روایات به او از طریق اساتید شیعه یا سنی است و این طریق‌ها، ارتباط مستقیمی با شیعه یا سنی بودن همه راویان ندارد؛ افزون بر نکات یاد شده، اهل سنت در بسیاری از اسناد روایی شیعه حضور دارند؛^۱ ولی حضور آنان سبب نشده روایات به عنوان روایات اهل سنت شناخته شود؛ بنابراین شیعی دانستن سند حدیث وصیت با حضور اهل سنت در آن، تعارضی ندارد.

احتمال دارد برای اثبات وثاقت راویان مجهول در سند حدیث وصیت به «اصالة العدالة» استناد شود؛ گروهی از معاصران، این نظریه را به علامه حلی نسبت می‌دهند؛ به این بیان که ایشان هر کدام از راویان را که فسقش ثابت نشده یا قدحی درباره او وارد نشده، ثقه دانسته است؛^۲ چنین قاعده‌ای بر فرض ادعای آن، توسط علامه، قطعاً صحیح نیست؛ زیرا، وثاقت تمامی راویان باید احراز شود.^۳

افزون بر آن، اساساً استناد نظریه «اصالة العدالة» به ایشان به چند دلیل درست نیست؛ اولاً، ایشان در مقدمه کتاب «خلاصة الاقوال» می‌گوید: کتاب را دو قسمت کرده و در قسمت اول راویانی را می‌آورد که به آنان اعتماد دارد و در قسمت دوم، راویانی را می‌شمارد که درباره حکم آنان توقف کرده است؛ سپس، دلیل توقف را ضعف راوی، اختلاف عالمان در توثیق یا تضعیف راوی و یا مجهول بودن راوی بیان می‌کند؛^۴ بنابراین، نظر ایشان درباره راویان ناشناخته، توقف است. حکم نکردن علامه درباره بسیاری از راویان شاهد استناد نکردن علامه به نظریه «اصالة العدالة» است.^۵

ثانیاً منشأ نسبت دادن «اصالة العدالة» به علامه، مدخل دو راوی به نام‌های «ابراهیم بن هاشم»^۶ و «احمد بن اسماعیل»^۷ است که گمان شده علامه به دلیل توثیق و تضعیف نداشتن آن دو، حکم به وثاقت آنان می‌کند؛ با دقت در ترجمه دو راوی مذکور روشن

۱. مانند: حسین بن علوان کلیبی که به شهادت مرحوم نجاشی، عامی است؛ ر.ک: همان، ص ۵۲، مدخل ۱۱۶ و کلینی از او روایت نقل کرده است؛ ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۴۵، ح ۳۴؛ یا: حاتم بن اسماعیل که نجاشی او را از اهل سنت شمرده، ر.ک: رجال النجاشی، ص ۱۴۷، مدخل ۳۸۲ و محدثان از او روایت نقل کرده‌اند؛ ر.ک: الکافی، ج ۵، ص ۲۲۴، ح ۲؛ تهذیب، ج ۷، ص ۷۸، ح ۵۱.

۲. ر.ک: خلاصة الاقوال، مقدمه محقق، ص ۲۹؛ محقق، پس از نسبت دادن این نظریه به علامه اشکال کرده که باید وثاقت راویان احراز شود و این نظریه صحیح نیست.

۳. شیخ طوسی، شرط قبول روایت را احراز وثاقت در روایت دانسته است؛ ر.ک: العدة، ج ۱، ص ۱۵۲.

۴. ر.ک: خلاصة الاقوال، ص ۴۴.

۵. به عنوان نمونه، اسماعیل بن خطاب، ر.ک: همان، ص ۵۷، مدخل ۲۱؛ بشیر النبال، ر.ک: همان، ص ۷۹، مدخل ۴؛ ثوبیر بن ابی فاخته، ر.ک: همان، ص ۸۷، مدخل ۲؛ سفیان بن مصعب، ر.ک: همان، ص ۳۵۶، مدخل ۳.

۶. ر.ک: خلاصة الاقوال، ص ۴۹، مدخل ۹.

۷. همان، ص ۶۶، مدخل ۲۱.

می‌شود که علامه برای این دو نفر مرجّحاتی ذکر کرده و سپس، روایات آنان را پذیرفته است.

ثالثاً، برفرض که علامه، قاعده «اصالة العدالة» را پذیرفته باشد و بنابراین قاعده از احراز وثاقت تمامی راویان چشم‌پوشی شود، باز هم ضعف سند حدیث وصیت جبران نمی‌شود؛ زیرا در صورتی که منظور از احمد بن خلیل، خلیلی باشد، این راوی قطعاً ضعیف است و سند روایت، محدود به افراد ثقه و مهمل نیست.^۱

بنابراینچه گذشت، سند حدیث وصیت، دارای چهار راوی مهمل است؛ باتوجه به شواهد موجود، احمد بن محمد بن خلیل، احمد بن عبدالله خلیلی است که یک راوی ضعیف و متهّم به جعل حدیث است و در صورت پذیرفته نشدن شواهد، او نیز مهمل است؛ تنها اساتید شیخ، تلعبری و حسین بن علی بزوفری، قطعاً ثقه و شیعه هستند؛ همچنین، احمد بن علی رازی امامی است و احتمال شیعه بودن علی بن سنان داده می‌شود و در روایت حدیث وصیت به او اعتماد شده است؛ وضعیت یادشده، نشانه ضعف سندی آشکار حدیث وصیت بنا بر مبنای متأخران است؛ اگرچه مرحوم شیخ طوسی، صدور حدیث مورد بحث را پذیرفته؛ اما این روایت، تنها در کتاب «الغیبة» ایشان آمده و بقیه محدّثان از آن اعراض کرده‌اند و این از اعتبار حدیث وصیت می‌کاهد.

۳. معنای امامت دوازده مهدی

پیامبر اکرم ﷺ در حدیث وصیت به امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام دستور می‌دهند امامت را به امام بعدی منتقل کنند؛ عبارتی که چندین بار تکرار شده «فَلْيُسَلِّمَهَا؛ پس باید آن را تسلیم کند» است؛ ضمیر «ها» در جمله یادشده به «امامت» برمی‌گردد؛ زیرا محور سخنان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امامت است و در صدر و ذیل روایت، دو بار با عبارت «إِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا» بر این موضوع تأکید شده است.

تسلیم امامت به اولین مهدی که در انتهای روایت آمده، محلّ بحث است؛ چراکه در حدیث وصیت به امام دوازدهم عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز با عبارت «فَلْيُسَلِّمَهَا» دستور داده شده، امامت را به اولین مهدی تسلیم نماید، درحالی‌که به جز حدیث وصیت در هیچ روایتی، خبری از امامت دوازده مهدی نیست و حدیث وصیت، تنها روایتی است که امامت را بر ایشان تطبیق کرده است؛ بنابراین، مضمون «امامت دوازده مهدی» که در انتهای حدیث وصیت آمده، منفرد است و نمی‌توان به قرینه تأیید احادیث دیگر، امامت ایشان را ثابت کرد؛ تنها

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: ره افسانه، ص ۱۳۰-۱۲۴.

قرینه باقی مانده که ممکن است مورد استناد واقع شود، سند حدیث است که ثابت شد، معتبر نیست.

امامت اولین مهدی و بنا بر سیاق، دوازده مهدی در حدیث وصیت با توجه به احادیث «اثناعشر» که در گفتار بعدی می‌آید و امامان علیهم‌السلام را منحصر در دوازده نفر کرده با امامت دوازده امام علیهم‌السلام تفاوت دارد و از آن نوع نیست؛ افزون بر آن، خود حدیث وصیت، برای امامان علیهم‌السلام عدد دوازده را ذکر می‌کند و اگر تعداد امامان ۲۴ عدد بود، باید آنها را ۲۴ نفر می‌دانست؛ همچنین، حدیث وصیت، دو بار بین دوازده مهدی و دوازده امام با عبارات: «اثناعشر اماما» و «اثناعشر مهديا» تفصیل داده و اگر دوازده مهدی هم امام بودند، این تفصیل بی معنا بود.

دلیل دیگر این که در حدیث مشابه دوازده مهدی، امامت به صراحت از آنان نفی شده است؛ توضیح آنکه احادیث دوازده مهدی، دو گروه است: گروهی که در آن، امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام خود را دوازده مهدی خوانده‌اند^۱ و گروهی که دوازده مهدی را افرادی غیر از دوازده امام علیهم‌السلام خوانده است و بعد از رحلت امام دوازدهم علیهم‌السلام می‌آیند؛ گروه اول در مقایسه با حدیث وصیت از بحث خارج است؛ زیرا مصادیق مهدی در این گروه، همان مصادیق امامان امت است و شبهه‌ای در میان نیست؛ برای گروه دوم به جز حدیث وصیت، روایت دیگری وجود دارد که درباره امامت دوازده مهدی سخن رانده است؛ «ابوبصیر» می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم:

يا ابن رسول الله إني سمعت من أبيك عليه السلام أنه قال: يكون بعد القائم اثناعشر مهدياً فقال: إنما قال: اثناعشر مهدياً ولم يقل: اثناعشر إماماً و لکنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس إلى مواليتنا و معرفة حقا؛ ای پسر رسول خدا! من از پدرت شنیدم که فرمودند: بعد از قائم، دوازده مهدی می‌آیند. فرمودند: [پدرم] تنها فرمودند: دوازده مهدی و نفرمودند: دوازده امام و اما آن‌ها [دوازده مهدی] گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به موالیت ما و شناخت حق ما دعوت می‌کنند.^۲

پس، دوازده مهدی، که بعد از امام دوازدهم علیهم‌السلام می‌آیند، کسانی هستند که به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام دعوت می‌کنند نه اینکه خود، صاحب دعوتی جدا باشند؛ یعنی، امامت آنان در طول امامت دوازده امام علیهم‌السلام و تبعی است؛ البته احادیث دیگری نیز وجود دارد

۱. رک: کمال الدین، ص ۳۱۷، ح ۳ و ص ۳۳۵، ح ۶ و ص ۳۳۸، ح ۱۳ و ص ۳۳۹-۳۳۸، ح ۱۴ و ص ۶۴۷، ح ۸؛ الغيبة (طوسی)، ص ۴۷۸، ح ۵۰۴.
۲. کمال الدین، ص ۳۵۸، ح ۵۶.

که از دوازده^۱ یا یازده مهدی^۲ پس از امام زمان علیه السلام سخن گفته اما درباره امامت ایشان سکوت کرده است و برای اظهار نظر درباره منصب دوازده مهدی، کارگشا نیست؛ روایت حدیث وصیت و احادیث مشابه آن در کتب متقدمان، ثابت می‌کند که وجود دوازده مهدی و امامت ایشان بنا بر مبنای قدما، مورد پذیرش واقع شده است؛ احتمالاً شیخ طوسی برای توثیق راویان حدیث وصیت نیز، قرینه‌هایی در اختیار داشته که به دست ما نرسیده و به هر حال با توجه به شواهد موجود، سند حدیث، ضعیف است.

بنابر آنچه گذشت با توجه به تصریح حدیث وصیت و احادیث دیگر، تفصیل بین دوازده امام و دوازده مهدی در حدیث وصیت و محتوای حدیث مشابه آن، بدون شک، امامت دوازده مهدی، مانند امامت دوازده امام علیهم السلام نیست؛ دوازده مهدی، امامتی در طول امامت ایشان دارند و تنها به ولایت اهل بیت علیهم السلام دعوت می‌کنند.

اساساً با توجه به تفاوت امامت دوازده مهدی با امامت امامان دوازده‌گانه علیهم السلام تسلیم امامت به معنای تحویل گرفتن آن از طرف مهدی اول نیست؛ یعنی اگرچه امام دوازدهم علیه السلام در حدیث وصیت، امامت را به مهدی اول تسلیم کرده‌اند، اما او امام به معنای امامت دوازده امام علیهم السلام نشده و تنها جانشین امام زمان علیه السلام می‌شود و وظایفی را که به او واگذار شده به انجام می‌رساند؛ همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسالت را به امیرمؤمنان علیه السلام تحویل دادند اما ایشان پیامبر نشدند ولی بر پایه آن به مقام امامت رسیدند.

مثال دیگر این است که امیرمؤمنان علیه السلام کسی را به عنوان امام جماعت تعیین کنند؛ در این صورت، امام جماعت، امام امت نمی‌شود و ممکن است دچار سهو نیز بشود؛ باین حال، عرف می‌گوید امیرمؤمنان علیه السلام امامت را به یک امام جماعت تحویل دادند، هر چند امامت حضرت با امامت آن امام جماعت متفاوت است.

می‌توان در لغت، شواهدی را برای استعمال امام درباره کسانی که امام کل امت نیستند، پیدا کرد؛ امام، کسی است که به او اقتدا شده و در امور، مقدم داشته می‌شود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امام امامان و جانشین ایشان، امام مردم است؛^۳ امام، سبب اجتماع پیروان خود است؛^۴ در نتیجه، امام امت به سبب اطاعت مردم از او، سبب اجتماع امت می‌شود؛ به فرمانده لشکر به جهت ریاست و تقدّمش امام گفته شده است؛^۵ به امام نماز جماعت

۱. رک: شرح الأخبار، ج ۳، ص ۴۰۰؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۹.

۲. رک: الاصول الستة عشر، ص ۹۱؛ الغيبة (طوسی)، ص ۴۷۸، ح ۵۰۴.

۳. رک: معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۷.

۴. رک: همان، ص ۲۷.

۵. رک: تاج العروس، ج ۱۶، ص ۳۴.

هم امام گفته می‌شود؛^۱ زیرا، سبب اجتماع نمازگزاران است؛ راهنمای سفر نیز امام سفر^۲ و هدایت‌کننده مسافران است.

بنابراین در لغت به هر کسی که به گونه‌ای ریاست بر دیگران داشته باشد و دستوراتش بر ایشان مقدّم باشد و زیردستانش بر گرد او جمع شده باشند، امام اطلاق شده است؛ امام، هم می‌تواند مانند پیامبر ﷺ و خلیفه، امام امت باشد و هم مانند فرمانده لشکر یا امام جماعت، امامت گروه کوچک‌تری را به عهده داشته باشد که در طول امامت امام امت است.

بنابراین چه گذشت، امامت دوازده مهدی به دلیل منفرد بودن و ضعف سند، قابل اثبات نیست، هرچند بنا بر مبنای قدما پذیرفته می‌شود؛ مراد از امامت دوازده مهدی در حدیث وصیّت این است که آنان در طول امامت دوازده امام علیهم‌السلام امامت گروهی از مردم را بر عهده گرفته و مردم را به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام دعوت می‌کنند.

دوازده مهدی در واقع، جانشینان امام زمان علیه‌السلام هستند که از جانب ایشان و در زمان امامان علیهم‌السلام وظایفی را بر عهده دارند؛ امامت دوازده مهدی مثل امامت امام جماعتی است که از سوی امام معصوم علیه‌السلام مأمور به خواندن نماز شده است؛ در این صورت، عرف می‌گوید امام معصوم علیه‌السلام امامت را به امام جماعت تسلیم کرد، اگرچه بین امامت امام معصوم علیه‌السلام و امام جماعت، تفاوت است.

مقاله حاضر در ادامه به تفصیل روایت‌های دلالت‌کننده بر دوازده نفر بودن امامان علیهم‌السلام را بررسی کرده تا به صورت دقیق، ثابت شود امامت دوازده مهدی، امامت همه امت نیست و امامان الهی امت تا روز قیامت، منحصر در دوازده نفر هستند.

۴. منحصر بودن امامان در عدد «دوازده»

احادیثی که به بیان تعداد امامان علیهم‌السلام پرداخته، عموماً از سه واژه «امام» «وصی» و «خلیفه» بهره برده است؛ کلمات یاد شده، بنا بر روایات، دارای مصداقی واحد یعنی امامت دوازده امام علیهم‌السلام است. این گفتار در دو زیرگفتار، ابتدا ثابت می‌کند که مراد از امامان، اوصیا و خلفا در روایات مربوط به امامت، امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام است و در زیرگفتار بعدی به روایات دلالت‌کننده بر دوازده نفر بودن امامان علیهم‌السلام پرداخته می‌شود.

۱.۴. یکی بودن مصداق‌های امام، وصی و خلیفه در روایات

پیامبر اکرم ﷺ در چندین روایت، مصداق‌های واژگان یادشده را دوازده امام علیهم‌السلام دانسته

۱. ر.ک: الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۶۵.

۲. ر.ک: تاج العروس، ج ۱۶، ص ۳۴.

که به چند نمونه اشاره می‌شود؛ «جابر بن عبد الله انصاری» از رسول خدا ﷺ می‌پرسد: «امامان از فرزندان علی بن ابی‌طالب علیاً چه کسانی هستند؟» و ایشان پاسخ می‌دهند:

حسن و حسین، دو آقای جوانان اهل بهشت، سپس سرور عابدان در زمان خود، علی بن حسین، سپس باقر، محمد بن علی و تو به زودی او را درک می‌کنی ای جابر! پس زمانی که او را درک کردی از جانب من به او سلام برسان. سپس صادق، جعفر بن محمد؛ سپس کاظم، موسی بن جعفر؛ سپس رضا، علی بن موسی؛ سپس تقی، محمد بن علی؛ سپس نقی، علی بن محمد؛ سپس زکی، حسن بن علی؛ سپس فرزند او قیام‌کننده به حق، مهدی امت من است که زمین را از عدل و قسط پر می‌کند چنان‌که از جور و ظلم پر شده است؛ هؤلأء یا جابر خُلفائِی و اوصیائِی و اولادِی و عترتی؛ ای جابر! اینان، جانشینان من و اوصیای من و فرزندان من و عترت من هستند.^۱

پیامبر ﷺ در این پاسخ، دوازده امام را خلفا و اوصیای خود می‌خوانند.

ایشان ﷺ در روایت دیگری می‌فرمایند:

عَلَى أَحَى وَ وَزِيرِي وَ وَارثِي وَ وَصِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَليِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي، ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنِ، ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ، ثُمَّ تِسْعَةَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، الْقُرَّانُ مَعَهُمْ وَ هُمْ مَعَ الْقُرَّانِ لَا يَفَارِقُونَهُ وَ لَا يَفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ حَوْضِي؛ علی برادر من و وزیر من و وارث من و وصی من و جانشین من در میان امت من و صاحب اختیار هر مؤمنی، پس از من است، سپس فرزندان حسن، سپس فرزندان حسین، سپس نه نفر از فرزندان حسین، یکی پس از دیگری. قرآن با آنان است و آنان با قرآنند از قرآن جدا نمی‌شوند و قرآن نیز از آنان، جدا نمی‌شود تا اینکه بر من در کنار حوض من [کوثر] وارد شوند.^۲

این حدیث، مقام‌های مختلفی از جمله وصایت و خلافت را ابتدا بر امیرمؤمنان علی و سپس بر دیگر امامان علیاً تطبیق می‌کند.

روایت نبوی دیگری که مصداق‌های امامان، اوصیا و جانشینان را یکی می‌داند از این قرار است:

امامان پس از من، دوازده نفرند، اولین آنها علی بن ابی‌طالب و آخر ایشان قائم است. پس، آنان جانشینان من و اوصیای من و اولیای من و حجت‌های خدا بر

۱. کمال الدین، ص ۲۵۹-۲۵۸، ح ۳.

۲. همان، ص ۲۷۷، ح ۲۵.

اَمّت من بعد از من هستند.^۱

رسول خدا ﷺ در این حدیث، ضمن دوازده نفر خواندن امامان علیهم السلام و اشاره به اولین و آخرین آنها، ایشان را امام و وصی می خوانند.

بعضی از روایات نیز، تنها به خلافت و امامت دوازده امام علیهم السلام^۲ یا به وصایت و امامت ایشان اشاره کرده^۳ که از نقل آن به جهت رعایت اختصار، صرف نظر می شود.

بنا بر احادیث یاد شده، امامان دوازده گانه علیهم السلام افزون بر منصب امامت، وصی پیامبر اکرم ﷺ و خلیفه و جانشین ایشان نیز هستند و همه این لغات در روایات بر ایشان تطبیق شده است.

۲،۴. احادیث دلالت کننده بر منحصر بودن امامان در عدد دوازده

درباره تعداد امامان علیهم السلام احادیث فراوانی نقل شده؛ در اینجا احادیثی آورده می شود که امامان دوازده گانه علیهم السلام را با واژگان وصی، خلیفه و امام در عدد «دوازده» منحصر می کند و در زیرگفتار پیشین ثابت شد که مصداق های این سه کلمه، دوازده امام علیهم السلام هستند؛ گفتنی است که هیچ حدیثی یافت نمی شود که برای ذکر تعداد امامان علیهم السلام به عددی جز دوازده تصریح کرده باشد؛ مواردی که در ادامه می آید به ترتیب دلالت روشن تر بر انحصار عددی امامان علیهم السلام مرتب شده اند.

۱. امام صادق علیه السلام در روایتی از کم و زیاد کردن تعداد امامان علیهم السلام نهی کرده و می فرماید:

امامان بعد از پیامبر دوازده نفرند که همه برگزیده و دارای فهم الهی هستند.

هرکس یکی از آنان را کم کند و [یا] به آن ها کسی را اضافه کند از دین خدا خارج

شده و از ولایت ما بهره ای نخواهد داشت.^۴

این نهی، همراه با تصریح به عدد دوازده، راه هرگونه توجیهی را برای اعتقاد به تعداد کمتر یا بیشتر از عدد امامان دوازده می بندد.

۲. امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری از ابتلاء اَمّت به شک و تردید در زمان غیبت

می گویند؛ سپس، غیبت امام زمان علیه السلام را به غیبت حضرت عیسی علیه السلام تشبیه کرده و

می فرمایند:

اما غیبت عیسی علیه السلام پس به درستی که یهود و نصارا، اتفاق نظر پیدا کردند بر

اینکه ایشان کشته شده پس خداوند متعال ایشان را با فرموده خویش «و حال

۱. الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۰-۱۷۹، ح ۵۴۰۶.

۲. ر.ک: کمال الدین، ص ۲۵۳، ح ۳.

۳. ر.ک: الإختصاص، ص ۳۲۹.

۴. همان، ص ۲۳۳.

آن که آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند لیکن امر بر آنان مشتبه شد، تکذیب کرد» چنین است غیبت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ به یقین که ائمت به دلیل طول کشیدن غیبت، آن را انکار می‌کنند؛ پس، گوینده‌ای یاوه‌گویی می‌کند که «او به دنیا نیامده» و گوینده‌ای می‌گوید: «بدون شک [تعداد امامان] به سیزده نفر و بیشتر رسیده است» و گوینده‌ای با سخن خود: «روح قائم در جسمی غیر از او سخن می‌گوید» خدا را عصیان می‌کند.^۱

مردم بعد از غیبت حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به انحراف افتاده؛ پنداشتند او مصلوب شده است؛ مردم در زمان غیبت حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ هم به انحراف می‌افتند و اعتقاد به اینکه تعداد امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از دوازده نفر بیشتر شده، یکی از این انحرافات است.

۳. روایت دیگری نیز از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده که در آن پس از ذکر دوازده امام عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

می‌فرمایند:

هُمْ عِتْرَةُ الرَّسُولِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ الْمُعْرُوفُونَ بِالْوَصِيَّةِ وَالْإِمَامَةِ وَلَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ حُجَّةٍ مِنْهُمْ فِي كُلِّ عَصْرِ وَزَمَانٍ وَفِي كُلِّ وَقْتٍ وَأَوَانٍ وَهُمْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ أُمَّةُ الْهُدَى وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا؛ آنان عترت پیامبرند که به وصیت و امامت شناخته شده‌اند و زمین از حجت که از آن هاست خالی نمی‌شود در هر عصر و زمان و در هر وقت و هنگامه. آنان ریسمان محکم و امامان الهی و حجت بر اهل دنیا هستند.^۲

حضرت در این حدیث تأکید می‌کنند که زمین از وجود امامان دوازده‌گانه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در هیچ زمانی خالی نمی‌شود؛ بنابراین، همیشه یکی از ایشان بر روی زمین امامت ائمت را بر عهده دارد و تا پایان دنیا افراد دیگر نمی‌توانند ادعای امامت یا وصایت کنند.

روایت یادشده با عبارات و مضامین مختلف حدیثی تأیید می‌شود.^۳

۴. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در احادیث مشهور به «إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» از دوازده جانشین خود سخن گفته‌اند^۴ و گاهی آنان را خلفای تمام ائمت خوانده، می‌فرمایند: «برای این ائمت، دوازده جانشین وجود دارد».^۵

واژه «ائمت» به دوره‌ای ویژه اختصاص ندارد و همه مسلمانان را از صدر اسلام تا روز

۱. کمال الدین، ص ۳۵۴-۳۵۵، ح ۵۰.

۲. عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۱، ص ۵۸، ح ۲۰.

۳. رک: بصائر الدرجات، ص ۵۰۹-۵۰۵؛ کمال الدین، ص ۲۰۲-۲۰۱، ح ۶-۱ و ۲۰۴، ح ۱۵ و ص ۲۳۴-۲۳۲، ح ۴۳-۳۸ و ص ۲۹۴-۲۹۱.

۴. رک: صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳ و ۴؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۸۹-۸۶؛ المستدرک، ج ۳، ص ۶۱۸-۶۱۷.

۵. مسند احمد، ج ۵، ص ۱۰۶.

قیامت دربرمی‌گیرد؛ با وجود خلافت دوازده خلیفه تا روز قیامت، نوبت به خلافت و امامت دیگران نمی‌رسد.

حدیث دیگری از امیرمؤمنان علیه السلام با همین مضمون و واژه «امام» نقل شده است. ایشان در پاسخ به پرسش یک یهودی از تعداد امامان امت اسلام، می‌فرمایند: «برای این امت، دوازده امام هدایت از ذریه پیامبرش وجود دارد»^۱. این حدیث نیز مانند حدیث قبلی بر امامت امامان علیهم السلام بر امت تا روز قیامت دلالت دارد.

۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ به تعداد خلفای «امت» می‌فرمایند: «دوازده نفر به تعداد نقبای بنی اسرائیل»^۲.

این روایت، هم تعداد خلفای کل امت را دوازده تن می‌داند و هم عددشان را به نقبای بنی اسرائیل تشبیه کرده که به شهادت قرآن در دوازده نفر منحصر بوده‌اند؛^۳ کاربرد واژه «امت» و تشبیه به نقبای بنی اسرائیل، جای هیچ شکی را در انحصار امامان علیهم السلام در عدد دوازده باقی نمی‌گذارد.

۶. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روایت دیگری درباره تعداد امامان علیهم السلام می‌فرمایند:

تعداد آنان به تعداد ماه‌هاست و آن <در حقیقت شماره ماه‌ها نزد خدا از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفریده در کتاب [علم] خدا دوازده ماه است> [توبه-۳۶] و تعداد آنها به تعداد چشمه‌هایی است که برای موسی بن عمران علیه السلام جوشید زمانی که با عصایش [به تخته‌سنگ] زد <پس دوازده چشمه از آن جوشیدن گرفت> [بقره-۶۰] و تعدادشان به تعداد نقبای بنی اسرائیل است؛ [خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:] <و از آنان دوازده سرکرده برانگیختیم>. [مائده-۱۱۲] ای جابر! پس امامان دوازده نفر هستند. اولین آن علی بن ابی طالب و آخرین ایشان قائم مهدی صلوات الله علیهم است.^۴

این حدیث شریف افزون بر تصریح به دوازده نفر بودن امامان علیهم السلام و اولین و آخرین ایشان، تعداد آنان را به تعداد ماه‌های سال، چشمه‌هایی که برای حضرت موسی علیه السلام جوشید و نقبای بنی اسرائیل تشبیه می‌کند، سپس به ذکر آیاتی از قرآن که موارد یادشده

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۳۲، ح ۸؛ الغیبة (طوسی)، ص ۱۵۳، ح ۱۱۳.

۲. الغیبة (نعمانی)، ص ۱۱۸، ح ۳ و ص ۱۱۹، ح ۵؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۹۸؛ المستدرک، ج ۴، ص ۵۰۱، رک: المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۵۸-۱۵۷، ح ۱۰۳۱۰.

۳. مائده، آیه ۱۲.

۴. مائة منقبة، ص ۷۲.

رامنحصر در دوازده عدد می‌داند، پرداخته تا کسی نتواند در تعداد امامان علیهم‌السلام تردید کند. احادیث دیگری نیز، مراد از دوازده‌ماه سال در قرآن را دوازده امام علیهم‌السلام دانسته است.^۱

۷. حدیث نبوی دیگر عدد امامان علیهم‌السلام را مشابه تعداد حواریون حضرت عیسی علیه‌السلام دانسته است:

امامان پس از من دوازده نفرند به تعداد نقبای بنی اسرائیل و حواریون عیسی علیه‌السلام.^۲

روایات دیگر نیز مانند این حدیث، تعداد حواریون را دوازده نفر اعلام می‌کند؛^۳ پس، تعداد امامان علیهم‌السلام نیز دوازده عدد است.

۸. پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از دیدن امام حسین علیه‌السلام به امامت ایشان و نه فرزند از فرزندان اشاره می‌کنند؛ راوی می‌پرسد: «حال این امامان نزد خداوند چگونه است؟» و ایشان پاسخ می‌دهند:

خداوند بر من دوازده صحیفه فرورستاد که اسم هر امامی بر روی مهر آن و صفتش در صفحه آن نگاشته شده است.^۴

دوازده صحیفه که بر هر یک از آن، اسم و صفت یک امام آمده، نشانگر وجود دوازده امام است.

۹. حدیثی از معراج رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دلیل دیگری بر انحصار عددی امامان علیهم‌السلام است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند:

گفتم ای پروردگار! و چه کسانی اوصیای من هستند؟ ندا آمد: ای محمد! [نام] اوصیای تو بر ساق عرش نوشته شده است. پس من - درحالی‌که در مقابل پروردگارم بودم - به ساق عرش نگاه کردم، پس دوازده نور دیدم که در هر نور، خط سبزرنگی است که بر آن اسم هر وصی از اوصیای من نوشته شده بود؛ اولین آن‌ها علی بن ابی طالب علیه‌السلام و آخرین ایشان مهدی عجل‌الله‌فرجه است.^۵

دوازده نور با دوازده خط که بر هر یک از آن خط‌ها، اسم اوصیای پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نگاشته شده، نشانه وجود دوازده وصی است.

۱۰. دسته دیگری از احادیث، تعداد امامان علیهم‌السلام را مشابه تعداد برج‌های دوازده‌گانه آسمان می‌شمارد؛ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از اشاره به اینکه تعداد ایشان مانند تعداد ماه‌های

۱. ر.ک: الغیبة (نعمانی)، ص ۸۹، ح ۱۷؛ الغیبة (طوسی)، ص ۱۴۹، ح ۱۱۰.

۲. فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ص ۱۵۱.

۳. ر.ک. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۱۴۲، ح ۱.

۴. همان، ج ۱، ص ۶۵، ح ۲۹.

۵. کمال الدین، ص ۲۵۶، ح ۴.

سال و نقبای حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام، دوازده عدد است، آیه > وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ؛ قسم به آسمان دارای برج‌ها < را تلاوت کرده، می‌فرماید:

اما آسمان، پس، من هستم و اما برج‌ها، پس، امامان بعد از من هستند که اولین آنها علی و آخرین ایشان مهدی است.^۱

باتوجه به شهرت دوازده عدد بودن برج‌ها در بین مردم،^۲ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با تشبیه امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام به برج‌ها، تعداد ایشان را در دوازده نفر منحصر می‌کنند. ایشان در روایت دیگری نیز پس از بیان امامت امام حسن، امام حسین و نه تن از فرزندان امام حسین عَلَيْهِمُ السَّلَام تعداد آنان را شبیه به تعداد برج‌های آسمان دانسته‌اند؛^۳ حدیث مورد اشاره، همچنین تعداد امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام را به دوازده ماه سال تشبیه کرده و اولین آنها را امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام و آخرین آنان را حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام خوانده است.

۱۱. بعضی از احادیث مانند دو روایت پیش‌گفته، ضمن اشاره به دوازده تن بودن امامان یا جانشینان، امام دوازدهم یعنی حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام را آخرین وصی، آخرین امام یا آخرین خلیفه می‌داند؛ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

إِنَّ أَوْصِيَاءِي بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ؛ به درستی که اوصیای بعد از من دوازده نفرند، اولین آنها علی بن ابی‌طالب عَلَيْهِ السَّلَام و آخرین آنها قائم عَلَيْهِ السَّلَام است.^۴

آخرین وصی بودن امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَام به این معناست که بعد از ایشان وصی دیگری نیست و عدد اوصیا عَلَيْهِمُ السَّلَام از دوازده نفر تجاوز نمی‌کند؛ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضمن تصریح به عدد «دوازده» با استفاده از واژه «آخِر» به مردم می‌فهمانند که آخرین اوصیا، دوازدهمین آنان است و بدین‌سان تعداد ایشان در عدد یاد شده منحصر می‌ماند؛ احادیث دیگری نیز با واژه «وصی» و به همین ترتیب نقل شده است.^۵

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیث دیگر خطاب به امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام را به عنوان آخرین «امام» معرفی کرده‌اند:

۱. بروج، آیه ۱.

۲. الاختصاص، ص ۲۲۴.

۳. تقسیم‌بندی دایرة البروج به دوازده بخش به حدود پنج قرن، قبل از میلاد برمی‌گردد، رک: مقاله اینترنتی: «بروج دوازده‌گانه فلکی-آسترولوژی و نقطه اعتدال بهاری»؛ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز، تعداد برج‌ها را دوازده عدد دانسته‌اند؛ رک: الخصال، ص ۴۹، ح ۶۸.

۴. رک: قصص الانبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام، ص ۳۶۵، ح ۴۶۹.

۵. عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۱، ص ۶۶، ح ۳۱.

۶. رک: عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۱، ص ۵۲-۵۱، ح ۷-۵؛ الغیبة (طوسی)، ص ۱۳۹، ح ۱۰۳.

الْأئِمَّةُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، أَوْهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيَّ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ؛ امامان پس از من دوازده نفرند، اولین آنها تو هستی ای علی و آخرینشان قائم است.^۱

بنابر این حدیث نیز، کسی غیر از دوازده امام علیهم‌السلام نمی‌تواند ادّعی امامت کند؛ چرا که اولین و آخرین امامان علیهم‌السلام و تعدادشان را مشخص کرده است؛ روایات نبوی دیگری هم صادر شده که امام دوازدهم علیه‌السلام را آخرین امام دانسته و به خلافت و وصایت ایشان نیز تصریح کرده است.^۲

۱۲. بعضی از روایات، حضرت مهدی علیه‌السلام را ختم‌کننده وصایت دانسته است؛ امام حسن عسکری علیه‌السلام خطاب به فرزندشان می‌فرماید: «أَنْتَ خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ الْأُمَّةِ الظَّاهِرِينَ؛ تو پایان‌دهنده اوصیایی هستی که امامان طاهرند».^۳

باتوجه به این روایت، امام زمان علیه‌السلام آخرین وصی از اوصیای دوازده‌گانه علیهم‌السلام است که سلسله وصایت را به پایان می‌رساند؛ حضرت مهدی علیه‌السلام هم خود را به این لقب خوانده‌اند؛^۴ به ایشان در روایات، لقب «خَاتَمُ الْأُمَّةِ: ختم‌کننده امامان» نیز داده شده که دارای دلالت مذکور است.

لقب «خاتم‌الأوصیاء» یا «خاتم‌الوصیّین» در بعضی از احادیث به امیرمؤمنان علیه‌السلام اطلاق شده^۵ که به معنای پایان‌دهنده سلسله اوصیای قبل از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، چنان‌که خود فرموده‌اند: «حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هزار پیامبر را به پایان برد و من هزار وصی را به پایان بردم».^۶

بنابراین، اطلاق این لقب بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام ارتباطی با اوصیای پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ندارد.

۱۳. حضرت زهرا علیها‌السلام در حدیث مشهور به «لوح» لوحی را به «جابر بن عبد الله انصاری» نشان می‌دهند و می‌فرمایند: «در آن نام پدرم و نام شوهرم و نام دو پسر و نام اوصیای از فرزندانم است».^۷

۱. رک: الأمالی (صدوق)، ص ۱۷۲-۱۷۳، ح ۱۱.

۲. رک: الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۰-۱۷۹، ح ۵۴۰۶ که در زیرگفتار «یکی بودن مصداق‌ها در روایات» ذکر شد؛ عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۶۱-۶۲، ح ۲۸.

۳. الغیبة (طوسی)، ص ۲۷۳، ح ۲۳۷.

۴. رک: کمال‌الدین، ص ۴۴۱، ح ۱۲؛ الغیبة (طوسی)، ص ۲۴۶، ح ۱۵.

۵. رک: کمال‌الدین، ص ۲۲؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۸۰؛ مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۳.

۶. رک: الیقین، ص ۴۸۹؛ المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۳۳۶.

۷. مناقب آل ابی‌طالب علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۵۴.

۸. الکافی، ج ۱، ص ۵۲۷، ح ۳؛ کمال‌الدین، ص ۳۰۹، ح ۱؛ الغیبة (طوسی)، ص ۱۴۴، ح ۱۰۸.

سپس، یکایک دوازده امام علیهم السلام را نام برده، پس از امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: «وَأَكْمَلُ ذَلِكَ بَأْتِيهِ مَحْمَدٌ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ؛ و آن [سلسله وصایت] با پسرش «محمّد» کامل می‌شود که برای جهانیان رحمت است»^۱.

این حدیث بیان می‌کند که امام دوازدهم علیه السلام کامل‌کننده سلسله اوصیا علیهم السلام هستند؛ با توجه به اینکه سلسله اوصیا علیهم السلام کامل شده تا روز قیامت هیچ کس به جز اوصیای دوازده‌گانه علیهم السلام نمی‌تواند ادّعیای وصایت کند.

۱۴. برخی روایات نبوی، پس از اشاره به اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از قید «الی یوم القیامة» تا روز قیامت بهره جسته‌اند؛ ایشان خطاب به حضرت زهرا علیها السلام می‌فرمایند:

أَبْنَاؤُكَ بِعَلِّكَ أَوْصِيَاءِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، كُلُّهُمْ هَادُونَ مَهْدِيُونَ وَأَوَّلُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدِي أَحَى عَلِيٍّ، ثُمَّ حَسَنٌ، ثُمَّ حُسَيْنٌ، ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ فِي دَرَجَتِي؛ فرزندان شوهر تو اوصیای من تا روز قیامت هستند. همه آنان هدایت‌گرو و هدایت‌شده‌اند و اولین اوصیا بعد از من، برادرم علی است، سپس حسن، سپس حسین، سپس نه نفر از فرزندان حسین که هم‌درجه من هستند.^۲

قید «الی یوم القیامة» تا روز قیامت نشانگر وصایت این دوازده نفر تا هنگام برپایی قیامت بوده و هیچ کس، تا پایان دنیا، حقّ ادّعیای وصایت ندارد؛ در روایت دیگر، پس از نزول آیه «اکمال» در بیان ولایت امیرمؤمنان علیه السلام و ذکر آیات دیگر، شیخین از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌پرسند: «آیا این آیات، مخصوص علی است؟» و ایشان پاسخ می‌دهند: بلکه در شأن او و اوصیای من تا روز قیامت. آن دو گفتند: ای رسول خدا! آنان را برای ما تبیین کن. فرمودند: علی علیه السلام برادر من و وزیر من و وارث من و وصی من و جانشین من در میان امت من و صاحب اختیار هر مؤمنی، پس از من است، سپس فرزندان حسن، سپس فرزندان حسین، سپس نه نفر از فرزندان حسین، یکی پس از دیگری. قرآن با آنان است و آنان با قرآنند، از قرآن جدا نمی‌شوند و قرآن نیز از آنان، جدا نمی‌شود تا اینکه بر من در کنار حوض من اکوثر وارد شوند.^۳

در این روایت نیز مانند روایت اوّل به ادامه داشتن وصایت اوصیا علیهم السلام تا روز قیامت و مصداق‌های ایشان اشاره می‌کند؛ قید «الی یوم القیامة» در احادیث دیگر نیز وارد شده است.^۴

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۲۸، ح ۳؛ ر.ک: کمال الدین، ص ۳۱۰، ح ۱؛ ر.ک: الغیبة (طوسی)، ص ۱۴۶، ح ۱۰۸.

۲. کمال الدین، ص ۲۶۳-۲۶۲، ح ۱۰.

۳. همان، ص ۲۷۷، ح ۲۵.

۴. ر.ک: همان، ص ۶۶۹، ح ۱۴.

۱۵. احادیث معروف به «مرگ جاهلی» یکی از دلایل انحصار عددی امامان علیهم السلام است؛ سلمان در روایتی به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض می‌کند:

يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ قُلْتَ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً مِنْ هَذَا الْإِمَامِ قَالَتْ مَنْ أَوْصِيَانِي يَا سَلْمَانُ فَمَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مِنْهُمْ يَعْرِفُهُ فَهِيَ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ؛ ای رسول خدا! تو به یقین گفتی: «هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد به مرگ جاهلیت مرده است.» این امام چه کسی است؟ [پیامبر] فرمودند: کسانی که اوصیای من هستند ای سلمان؛ پس کسی که از امت من بمیرد و از ایشان امامی نداشته باشد که نسبت به او معرفت داشته باشد، آن مرگ جاهلی است.^۱

بنابر احادیث مرگ جاهلی، در هر زمانی یک امام وجود دارد که معرفت و شناخت او واجب است و کسی که نسبت به او معرفت پیدا نکند به مرگ زمان جاهلیت می‌میرد؛ بنابراین تا روز قیامت بر روی زمین امامی وجود دارد که شناخت او واجب است؛ این روایت، امامان یادشده را اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می‌کند که همان دوازده امام علیهم السلام هستند؛ با وجود امامت امامان دوازده‌گانه علیهم السلام تا روز قیامت و وجوب معرفت ایشان، نوبت به امامت و وصایت دیگران نمی‌رسد.

احادیث مرگ جاهلی به صورت‌های دیگر و گاهی با ذکر نام برخی یا تمام اوصیا علیهم السلام نیز صادر شده که جلوی بروز هرگونه تردیدی را در شناخت مصادیق ایشان می‌گیرد.^۲

۱۶. پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث معروف به «ثقلین» از «قرآن» و «اهل بیت» به عنوان دو جانشین خود یاد کرده و به جدایی‌ناپذیر بودن آن دو از یکدیگر تا روز قیامت تصریح کرده‌اند؛^۳ با توجه به اینکه امامان شیعه علیهم السلام از اهل بیت هستند،^۴ حدیث ثقلین با تعبیر «خلیفتین» مؤیدی برای حصر خلفا در عدد دوازده است.

افزون بر احادیث یاد شده، عدد دوازده که در روایات آمده، حتی اگر به تنهایی آمده باشد، مفهوم دارد و حصر را می‌رساند؛ زیرا، پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام در حال معرفی رهبران جامعه هستند تا اسباب هدایت را فراهم کرده، جلوی گمراهی امت را بگیرند. برخی از مردم، ممکن است به سبب ندانستن تعداد آنان از افراد دیگری اطاعت کنند و در نتیجه گمراه

۱. ر.ک: همان، ص ۴۱۴-۴۱۳، ح ۱۵.

۲. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۷۷-۳۷۶، ح ۱-۳ و ص ۳۷۹-۳۷۸، ح ۲ و ص ۳۹۷، ح ۱ و ج ۸، ص ۱۴۷-۱۴۶، ح ۱۲۳ با ذکر نام برخی امامان علیهم السلام همان، ج ۲، ص ۲۱، ح ۹؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۳، ح ۲۱۴ با ذکر نام تمامی امامان علیهم السلام همان، ج ۱، ص ۵۸، ح ۲۰.

۳. ر.ک: مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۲-۱۸۱؛ المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۱۵۴-۱۵۳، ح ۴۹۲۱.

۴. ر.ک: بصائر الدرجات، ص ۷۰، ح ۷؛ کمال الدین، ص ۲۷۹، ح ۲۵ و ص ۲۸۱، ح ۳۳.

شوند؛ غیبت امام دوازدهم علیه السلام و ایجاد زمینه برای مدعیان گمراه‌کننده که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از وقوع آن خبر داده‌اند^۱ به اهمیت بیان عدد دقیق خلفا توسط اهل بیت علیهم السلام می‌افزاید چنان‌که به مسئله انحراف مردم در حدیث مورد اول اشاره شده بود.

بنابر آنچه گذشت، اهل بیت علیهم السلام از کم و زیاد کردن تعداد امامان علیهم السلام نهی کرده و اعتقاد به فزونی ایشان از عدد دوازده را انحراف شمرده‌اند؛ به خالی نبودن زمان از یکی از دوازده امام علیهم السلام تصریح کرده و آنان را خلفای «امت» شمرده‌اند؛ تشبیه ایشان به تعداد نقبای بنی اسرائیل، ماه‌های سال، چشمه‌های بنی اسرائیل و حواریون حضرت عیسی علیه السلام که تعداد همه آنان دوازده عدد است، بر حصر عددی امامان علیهم السلام دلالت دارد.

نزول دوازده صحیفه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و وجود دوازده نور با دوازده خط، هر کدام با اسم یک امام و تشبیه دوازده برج آسمان به دوازده امام علیهم السلام محصور بودن امامان علیهم السلام به دوازده تن را ثابت می‌کند؛ آخرین وصی دانستن دوازدهمین امام علیه السلام قید «الی یوم القیامة» برای وصایت امامان دوازده‌گانه علیهم السلام، تعبیر «خلفیتین» در حدیث ثقلین و مفهوم داشتن عدد «دوازده» در احادیث «اثنا عشر» از دیگر دلایل و قرینه‌های انحصار عدد امامان علیهم السلام در عدد «دوازده» است.

نتیجه

حدیث وصیت، به دوازده مهدی پس از دوازده امام علیهم السلام اشاره دارد و دوازده مهدی را که اولین آن‌ها، پسر بلا فصل امام دوازدهم علیه السلام است، امام می‌داند. امامت دوازده مهدی که در انتهای حدیث وصیت آمده به دلیل منفرد بودن و همچنین ضعف سند، قابل اثبات نیست.

سند حدیث وصیت، چهار راوی ناشناخته با عناوین علی بن حسین، جعفر بن احمد، عموی جعفر و پدر حسن بن علی دارد؛ با توجه به قرینه‌ها، مراد از احمد بن محمد بن خلیل، احمد بن عبدالله خلیلی است که ضعیف و متهم به جعل حدیث است و در صورت پذیرفته نشدن شواهد، او مهمل است؛ اساتید شیخ طوسی، تلّعبیری و بزوفری که در سند حدیث یاد شده واقع شده‌اند، ثقه و شیعه هستند؛ احمد بن علی رازی امامی است و علی بن سنان، احتمالاً شیعه است.

حدیث وصیت، هر چند، بنا بر مبنای قدما مورد پذیرش قرار می‌گیرد اما تنها در کتاب «الغیبة» شیخ طوسی آمده و بقیه محدثان از نقل آن اعراض کرده‌اند که این از اعتبار حدیث می‌کاهد.

امامت دوازده مهدی در حدیث وصیّت، مانند امام نماز جماعت یا امامت امیر لشکر، در زمان امامت امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام و در طول امامت ایشان است؛ چرا که در احادیث متعدّد دیگر، امامان علیهم‌السلام منحصر در دوازده نفرند؛ خود حدیث وصیّت نیز، تعداد امامان علیهم‌السلام را دوازده نفر اعلام کرده و بین دوازده امام و دوازده مهدی تفصیل قائل شده است؛ همچنین در حدیث مشابه دیگر، امامت دوازده مهدی به صراحت نفی شده است؛ بنابراین، امامت دوازده مهدی از نوع امامت دوازده امام علیهم‌السلام نیست.

دوازده مهدی، جانشینان امام زمان علیه‌السلام در زمان امامت امامان دیگر هستند و تنها وظایفی را که به ایشان محوّل شده، انجام می‌دهند؛ امامتی که به دوازده مهدی تسلیم شده مانند امامت یک امام جماعت از جانب امام معصوم علیه‌السلام است که از طرف ایشان به وظیفه خواندن نماز جماعت می‌پردازد؛ در این صورت حتّی با وجود اینکه امام جماعت ممکن است دچار سهو شود، عرف می‌گوید امامت به امام جماعت تسلیم شده، اگرچه بین امامت امام معصوم علیه‌السلام که تسلیم‌کننده امامت بوده با امامت امام جماعت، تفاوت وجود دارد.

احادیث دلالت‌کننده بر انحصار عددی امامان علیهم‌السلام در عدد دوازده، معمولاً با واژگان امام، وصی و خلیفه همراه بوده و واژگان یادشده، مربوط به امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام است. اهل بیت علیهم‌السلام از کم‌وزیادکردن تعداد امامان علیهم‌السلام نهی کرده و اعتقاد به بیش از دوازده نفر بودن امامان علیهم‌السلام را انحراف دانسته‌اند؛ زمان را از یکی از ایشان خالی ندانسته و دوازده امام علیهم‌السلام را خلفای همه ائمت شمرده‌اند و ائمت، شامل مردم صدر اسلام تا روز قیامت می‌شود؛ همچنین تشبیه امامان علیهم‌السلام به تعداد نقبا و چشمه‌های بنی اسرائیل، ماه‌های سال، حواریون حضرت عیسی علیه‌السلام که دوازده عدد هستند، بر انحصار عددی امامان علیهم‌السلام دلالت دارد.

نزول دوازده صحیفه بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و وجود دوازده نور با دوازده خط، هر کدام با اسم یک امام و تشبیه دوازده برج آسمان به امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام از دیگر دلایل حصر عددی است؛ آخرین امام و وصی دانستن امام دوازدهم علیه‌السلام، قید «الی یوم القیامة» برای مدّت وصایت اوصیا علیهم‌السلام، حدیث ثقلین با تعبیر «خلیفتین» و مفهوم داشتن عدد دوازده در احادیث دوازده امام، دلایل و قرینه‌های دیگر منحصر بودن تعداد امامان علیهم‌السلام در عدد دوازده است.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تحقیق: هیئت علمی دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، سوم، ۱۴۱۸ق.
۲. الاحتجاج علی اهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، تحقیق: سید محمد باقر خراسان، نجف: دار التعمان، ۱۳۸۶ق.
۳. الاختصاص، منسوب به محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، تحقیق: علی اکبر غفاری، سید محمود زرنندی، بیروت: دار المفید، دوم، ۱۴۱۴ش.
۴. الإرشاد، محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، تحقیق: مؤسسة آل البيت (ع) بیروت: دار المفید، دوم، ۱۴۱۴ق.
۵. الأصول الستة عشر، جمعی از محدثان، تحقیق: ضیاء الدین محمودی، نعمة الله جلیلی، مهدی غلامعلی، قم: دار الحدیث، اول، ۱۳۸۱ش.
۶. الأمالی، محمد ابن علی بن بابویه شیخ صدوق، تحقیق: مؤسسه بعثت، قم: مرکز چاپ و نشر در مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ق.
۷. «بررسی حدیث وصیّت از نظر رجالی (ردّ اعتقاد احمد الحسن (بصری) در مورد صحیح بودن حدیث)»، وارث {نقد احمد الحسن}: antidajal.mihanblog.com، ۱۳۹۶/۱۱/۶.
۸. «بروج دوازدهگانه فلکی-آستروولوژی و نقطه اعتدال بهاری»، www.ohnoos.com، ۱۳۹۷/۲۶/۸.
۹. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفّار قمی، تهران: الاعلمی، ۱۴۰۴ق.
۱۰. تاج العروس من جواهر القاموس، محمد بن عبد الرزاق زبیدی، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۱. «تحلیلی بر وصیّت نقل شده در کتاب الغیبة شیخ طوسی با رویکرد پاسخ به مدّعی یمانّی معاصر»، محمد شهبازیان، پژوهشنامه کلام تطبیقی، ۱۳۹۵ش، ۱.
۱۲. تنقیح المقال فی علم الرجال (رحلی)، عبد الله مامقانی، بی جا، بی تا.
۱۳. توثیق و تضعیف، محمد کاظم رحمان ستایش، بی جا، بی تا.
۱۴. توثیقات عام و خاص، محمد کاظم رحمان ستایش، بی جا، بی تا.
۱۵. تهذیب الأحکام، محمد بن الحسن شیخ طوسی، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامیة، سوم، ۱۳۶۴ش.
۱۶. جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، تحقیق: محمود قوچانی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۲ش.
۱۷. الخصال، محمد بن علی شیخ صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۱۸. خلاصة الأقوال، حسن بن یوسف علامه حلّی، تحقیق: جواد فیومی، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۱۷ق.
۱۹. رجال ابن غضائری، احمد بن حسین ابن غضائری، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۴ق.

٢٠. رجال الطّوسى، محمّد بن حسن شيخ طوسى، نجف: حيدريه، ١٣٨٠ق.
٢١. رجال الكشى، محمد ابن عمر كشى، تحقيق: ميرداماد استرآبادى و سيّد مهدي رجايى، قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام)، ١٤٠٤ق.
٢٢. رجال التجاشى، احمد بن على نجاشى، قم: مؤسسه انتشارات اسلامى، پنجم، ١٤١٦ق.
٢٣. الرّد القاصم لدعوة المفتى على امام القائم (عليه السلام)، آل محسن، على، نجف: مركز الدراسات التخصصية فى الإمام المهدي (عليه السلام)، أول، ١٤٣٤ق.
٢٤. ره افسانه، نقد و بررسى فرقه يمانى بصرى، محمّد شهبازيان، قم: انتشارات مركز تخصصى مهديويت حوزه علميه قم، هفتم، ١٣٩٦ش.
٢٥. شرح الأخبار، نعمان بن محمّد قاضى نعمان مغربى، تحقيق: سيّد محمّد حسينى جلالى، قم: انتشارات اسلامى، بى تا.
٢٦. شرح نهج البلاغة، عبد الحميد بن هبة الله ابن ابى الحديد، تحقيق: محمّد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: دار احياء الكتب العربية، أول، ١٣٧٨ق.
٢٧. الصّحاح، اسماعيل بن حماد جوهرى، تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين، أول، ١٤٠٧ق.
٢٨. صحيح مسلم، مسلم بن حجّاج نيشابورى، بيروت: دار الفكر، أول، بى تا.
٢٩. الغدّة، محمّد بن حسن شيخ طوسى، تحقيق: محمّد رضا انصارى قمى، قم: ستاره، أول، ١٤١٧ق.
٣٠. عيون اخبار الرضا (عليه السلام)، محمّد بن على ابن بابويه شيخ صدوق، تحقيق: حسين اعلمى، بيروت: مؤسسة الاعلمى، ١٤٠٤ق.
٣١. الغيبة، محمّد بن حسن شيخ طوسى، تحقيق: عباد الله طهرانى، على احمد ناصح، قم: مؤسسه معارف اسلامى، أول، ١٤١١ق.
٣٢. الغيبة، ابن ابى زينب نعمانى، تحقيق: فارس حسون كريم، قم: انوار الهدى، أول، ١٤٢٢ق.
٣٣. فضائل امير المؤمنين (عليه السلام)، احمد بن محمّد ابن عقده، تحقيق: عبد الرزاق محمّد حسين فيض الدين، بى جا، بى تا.
٣٤. فهرست الطّوسى، محمّد بن حسن شيخ طوسى، نجف: المكتبة المرتضوية، أول، بى تا.
٣٥. قاموس الرّجال، محمّد تقى علامه تسترى، قم: مؤسسه انتشارات اسلامى، أول، ١٤١٩ق.
٣٦. قصص الأنبياء (عليه السلام)، سعيد بن عبدالله قطب راوندى، تحقيق: ميرزا غلامرضا عرفانيان يزدي خراسانى، قم: الهادى، أول، ١٤١٨ق.
٣٧. الكافى، محمّد بن يعقوب كلينى، تحقيق: على اكبر غفارى، تهران: دار الكتب الإسلامية، پنجم، ١٣٦٣ش.
٣٨. كتاب من لا يحضره الفقيه، محمّد بن على شيخ صدوق، قم: انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرّسين، دوم، ١٤٠٤ق.
٣٩. كمال الدين و تمام النعمة، محمّد بن على شيخ صدوق، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرّسين، ١٤٠٥ق.

۴۰. لسان المیزان، احمد بن علی عسقلانی، بیروت: مؤسسة الاعلمی، دوم، ۱۳۹۰ق.
۴۱. لوح و قلم، سیّد مهدی مجتهد سیستانی، قم: دارالتفسیر، اول، ۱۳۹۶ش.
۴۲. مائة منقبة، محمد بن احمد ابن شاذان، تحقیق: مدرسه امام مهدی علیه السلام با اشراف سیّد محمد باقر موحد ابطحی، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام اول، ۱۴۰۷ق.
۴۳. مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلّی، نجف: انتشارات مطبعة الحیدریة، اول، ۱۳۷۰ق.
۴۴. المدوّنة الكبرى، مالک بن انس، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۵. مروج الذهب و معادن الجوهر، قم: منشورات دار الهجرة، دوم، ۱۴۰۴ق.
۴۶. المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبد الله حاکم نیشابوری، تحقیق: یوسف عبد الرحمن مرعشلی، بی جا، بی تا.
۴۷. مسند احمد، احمد بن حنبل، بیروت: دار صادر، سوم، بی تا.
۴۸. معالم العلماء، محمد بن علی ابن شهر آشوب، بی جا، بی تا.
۴۹. المعجم الأوسط، سلیمان بن احمد طبرانی، تحقیق: بخش تحقیق دار الحرمین، قاهره: دار الحرمین، ۱۴۱۵ق.
۵۰. المعجم الكبير، سلیمان بن احمد طبرانی، تحقیق: حمدی عبد المجید سلفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم، بی تا.
۵۱. معجم رجال الحديث، ابو القاسم خویی، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
۵۲. معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، بیروت: مكتبة الإعلام الإسلامي، ۱۴۰۴ق.
۵۳. مقتضب الأثر، احمد بن عبید الله جوهری، قم: کتابخانه طباطبایی، بی تا.
۵۴. مناقب آل ابیطالب علیهم السلام، محمد بن علی ابن شهر آشوب، تحقیق: گروهی از اساتید، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۷۶ق.
۵۵. میزان الاعتدال، محمد بن احمد، ذهبی، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار المعرفة، اول، ۱۳۸۲ق.
۵۶. نقد و بررسی حدیث موسوم به وصیّت، هوشیار محمدی، علی، قم: گروه فرهنگی و تبلیغی بروج، بی تا.
۵۷. وصیّت در امامت (تبیین، تحلیل و نقد دیدگاه مدّعی یمانئ معاصر)، محمد شهبازیان، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، اول، ۱۳۹۶ش.
۵۸. الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بأمیر المؤمنین، علی بن موسی سید بن طاووس، تحقیق: انصاری، قم: دار الكتاب (جزائری)، اول، ۱۴۱۳ق.